
مسئولیت تفاهمی و قوامیت؛ بازخوانی فقهی-اجتماعی حقوق

متقابل زوجین در عصر حاضر

فهیمة جعفریان

کارشناسی ارشد روانشناسی مثبت گرا اسلامی، طلبه سطح ۴، فقه خانواده حوزه حضرت خدیجه (س) بابل

چکیده

مفهوم قوامیت مرد در خانواده از جمله مفاهیم مهم در فقه اسلامی است که ریشه در آیه ۳۴ سوره نساء دارد و در طول تاریخ فقهی به عنوان یکی از مبانی تنظیم روابط حقوقی و اخلاقی میان زوجین مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، تفسیرهای مختلف از این مفهوم گاه به برداشتهایی انجامیده که آن را به نوعی برتری یا سلطه یک‌جانبه مرد در خانواده فروکاسته است. در مقابل، بررسی دقیق منابع فقهی نشان می‌دهد که قوامیت در اصل ناظر به مسئولیت در تدبیر، حمایت و سامان‌دهی امور خانواده است و باید در چارچوب عدالت، حسن معاشرت و رعایت حقوق متقابل زوجین فهم شود.

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع فقهی امامیه و مطالعات حقوقی و اجتماعی معاصر، به بازخوانی مفهوم قوامیت و تحلیل کارکرد آن در شرایط اجتماعی امروز می‌پردازد. در این راستا، ابتدا مبانی فقهی قوامیت در قرآن، روایات و آثار فقهای امامیه بررسی شده و سپس تحولات اجتماعی معاصر، از جمله تغییر نقش‌های جنسیتی و افزایش مشارکت اجتماعی و اقتصادی زنان، در ارزیابی کارآمدی قرائت‌های سنتی از این مفهوم مورد توجه قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قوامیت در فقه اسلامی بیش از آنکه به معنای سلطه باشد، ناظر به نوعی مسئولیت مدیریتی در چارچوب عدالت و مصلحت خانواده است. بر همین اساس، این پژوهش الگوی «مسئولیت تفاهمی» را به عنوان رویکردی تبیینی برای فهم معاصر روابط زوجین پیشنهاد می‌کند؛ الگویی که در آن اداره امور خانواده بر پایه گفت‌وگو، مشورت و مشارکت دو سویه میان زن و مرد شکل می‌گیرد. چنین برداشتی ضمن سازگاری با اصول اخلاقی اسلام مانند مودت، رحمت و کرامت انسانی، می‌تواند به کاهش تعارضات خانوادگی و تقویت حقوق متقابل زوجین در جامعه معاصر کمک کند.

واژگان کلیدی: قوامیت، حقوق متقابل زوجین، فقه امامیه، خانواده، مسئولیت تفاهمی.

۱ مقدمه

مسئله‌ی «قومیت مرد بر خانواده» از بنیادی‌ترین و تأثیرگذارترین مباحث در فقه خانواده و اندیشه اسلامی است که مستند اصلی آن آیه‌ی شریفه‌ی «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» (نساء/۳۴) می‌باشد. این مفهوم از دیرباز مبنای تعیین نقش‌ها، حقوق و تکالیف زوجین و ساختار مدیریتی خانواده در فقه امامیه و به تبع آن در حقوق مدنی ایران قرار گرفته است (امامی، ۱۴۰۱، ج ۵؛ حسینی، ۱۳۹۸).

در منابع تفسیری و فقهی امامیه، واژه «قوام» غالباً به معنای قیام به تدبیر و اداره‌ی مسئولانه‌ی امور خانواده تفسیر شده است. شیخ طوسی در *التبیین* و طبرسی در *مجمع‌البیان* قومیت را ناظر به تدبیر و سرپرستی مبتنی بر انفاق دانسته‌اند و آن را به معنای برتری ذاتی تفسیر نکرده‌اند. علامه طباطبایی نیز در *المیزان*، قومیت را نوعی ریاست اداری در چارچوب حفظ نظام خانواده معرفی می‌کند. در فقه امامیه، علامه حلی در *قواعد الأحکام* قومیت را حقی آمیخته با تکلیف و مقید به عدالت می‌داند (حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳) و شهید ثانی در *الروضه‌البهیه* آن را در پیوند با مسئولیت اقتصادی و انتظام زندگی مشترک تحلیل می‌کند (جبعی عاملی، ۱۳۷۵، ج ۲). افزون بر این، در منابع روایی باب نکاح بر حسن معاشرت، عدالت و پرهیز از ظلم در روابط زوجین تأکید شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱).

با این حال، در برخی قرائت‌ها قومیت به‌گونه‌ای فهم شده که به نوعی ولایت و سلطه‌ی یک‌جانبه تعبیر گردیده است؛ برداشتی که در صورت اطلاق می‌تواند با اصول عدالت، نفی ظلم و کرامت انسانی در تعارض جلوه کند (ابوزهره، بی‌تا، ج ۱؛ باجوری، ۱۹۸۶ م، ج ۱). در مقابل، گرایشی در فقه و پژوهش‌های معاصر کوشیده است قومیت را در چارچوب «مدیریت مسئولانه و تفاهمی» بازخوانی کند و آن را تکلیفی عقلانی، اخلاقی و اقتصادی برای حفظ انسجام خانواده بداند (اسعدی و اسعدی، ۱۳۹۵؛ الهیان و همکاران، ۱۴۰۱). تحولات اجتماعی و تغییر نقش‌های خانوادگی در عصر حاضر نیز پرسش‌های تازه‌ای درباره‌ی حدود و کارکرد قومیت پدید آورده است (اسدی، ۱۳۹۷) و بازتاب آن در موضوعاتی چون نفقه، نشوز، عسر و حرج و طلاق قضایی آشکار است (باریکلو و راثی، ۱۳۹۹). بر این اساس، مسئله‌ی اساسی پژوهش حاضر آن است که قومیت مرد در خانواده از منظر فقه امامیه چه ماهیت و حدودی دارد و چگونه می‌توان آن را در چارچوب اصول معتبر استنباطی، با حفظ دلالت نصوص شرعی، در قالب «مسئولیت تفاهمی» تبیین کرد. پرسش‌هایی که در این راستا مطرح می‌شود عبارت‌اند از: مبانی قومیت در قرآن، روایات و منابع فقهی امامیه چیست؛ نسبت آن با عدالت، عقلانیت و کرامت زن چگونه تحلیل می‌شود؛ آیا قومیت به معنای سلطه و فرمان‌روایی است یا با مدیریت مشارکتی و مشورت‌محور سازگار است؛ و چگونه می‌توان الگوی فقهی آن را در چارچوب مسئولیت تفاهمی بازسازی کرد.

بر پایه‌ی فرضیات تحقیق، قومیت در فقه امامیه ناظر به مسئولیت اداره و حمایت از خانواده است و بر برتری ذاتی یا ولایت مطلق مرد دلالت ندارد (حلی، ۱۴۱۳ ق؛ جبعی عاملی، ۱۳۷۵). همچنین این مفهوم با اصول عدالت، مشورت و حسن معاشرت سازگار بوده و در بستر روابط اخلاقی خانواده معنا می‌یابد (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق). افزون بر این، بازتعریف قومیت بر مبنای «مسئولیت تفاهمی» می‌تواند چارچوبی نظری برای تحول در حقوق خانواده اسلامی فراهم آورد (اسعدی و اسعدی، ۱۳۹۵).

اهمیت این پژوهش از آن روست که قومیت به‌عنوان یکی از ارکان فقه خانواده، آثار مستقیم در تنظیم حقوق و تکالیف زوجین و سیاست‌گذاری‌های خانواده‌محور دارد (امامی، ۱۴۰۱؛ حسینی، ۱۳۹۸). هرگونه برداشت از این مفهوم می‌تواند در رویه‌های قضایی و

قوانین مرتبط با خانواده تأثیرگذار باشد. از حیث نظری نیز ضرورت تحقیق در آن است که میان اصالت نص و پویایی فقه جمع شود؛ به‌گونه‌ای که نه به برداشت‌های سلطه‌محور بینجامد و نه از چارچوب استنباطی امامیه فاصله گیرد. از حیث اجتماعی، بازخوانی عدالت‌محور این مفهوم می‌تواند در کاهش تعارضات خانوادگی و تقویت بنیان خانواده مؤثر باشد (جعفرزاده کلیشمی و همکاران، ۱۳۹۴).

این پژوهش با روش نظری - تحلیلی و مبتنی بر شیوه اجتهادی در فقه امامیه انجام می‌شود. داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای گردآوری و با تحلیل اسنادی آیات، روایات و متون فقهی بررسی می‌گردد. در این مسیر، دلالت لغوی و تفسیری واژه «قوام» تحلیل و سپس با بهره‌گیری از قواعد اصول فقه و مبانی عدالت، حدود و قیود آن استخراج می‌شود و در نهایت امکان تبیین آن در قالب «مدیریت مسئولانه و تفاهمی» ارزیابی خواهد شد.

در زمینه پیشینه پژوهش، آثار تفسیری و فقهی کلاسیک همچون *التبیین* شیخ طوسی، *مجمع‌البیان* طبرسی، *المیزان* علامه طباطبایی، *قواعد الأحكام* علامه حلی و *الروضه البهیه* شهید ثانی، هر یک به‌نحوی به تحلیل مفهوم قوامیت پرداخته‌اند. در دوره معاصر نیز امام خمینی در *تحریر الوسیله* ریاست مرد در خانواده را در چارچوب رعایت عدالت و احترام متقابل بیان کرده است. در حوزه حقوقی، آثار امامی (۱۴۰۱) و حسینی (۱۳۹۸) به بررسی آثار حقوقی قوامیت در نظام مدنی ایران پرداخته‌اند و پژوهش‌هایی چون اسعدی و اسعدی (۱۳۹۵) و الهیان و همکاران (۱۴۰۱) بر بازخوانی عدالت‌محور این مفهوم تأکید داشته‌اند. با این حال، پژوهشی که به‌طور منسجم و مستقل نسبت میان «قوامیت» و «مسئولیت تفاهمی» را در چارچوب اصول استنباطی فقه امامیه بازسازی کند، کمتر مشاهده می‌شود؛ از این رو تحقیق حاضر در پی پر کردن این خلأ علمی و ارائه الگویی منسجم از قوامیت مسئولانه و تفاهم‌محور در خانواده معاصر است.

۲. مبانی مفهومی و چارچوب نظری

۲-۱. مفهوم‌شناسی قوامیت در فقه اسلامی

قوامیت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در حوزه فقه خانواده و ساختار حقوقی روابط زوجین است که ریشه‌ی اصلی آن در آیه‌ی «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» نهفته است. فهم این واژه در طول تاریخ تفکر اسلامی، دچار تطور و گاه اختلافات مبنایی شده است؛ اختلافاتی که ریشه در تفاوت رویکرد لغوی، تفسیری، فقهی و اجتماعی مفسران و فقها دارد. در بررسی لغوی، واژه‌ی «قوام» از ماده‌ی «ق-و-م» به معنای قیام، تدبیر، سرپرستی و اهتمام جدی به انجام یک امر است؛ به همین دلیل در متون فقهی و حقوقی، قوامیت نوعی مسئولیت تقویت‌کننده نظم زندگی مشترک تلقی شده و نه امتیاز برتر یا حق سلطه بر زن. در منابع تفسیری برجسته امامیه، قوامیت ناظر به اداره‌ی امور و ایجاد تنظیم خانوادگی است. شیخ طوسی در *التبیین*، قوامیت را ناظر به «قیام به شأن خانواده» و مبتنی بر تعهد اقتصادی می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که این مسئولیت از سنخ رهبری اقتدارگرایانه نیست، بلکه نوعی وظیفه اداری - تدبیری است. طبرسی نیز در *مجمع‌البیان* با تأکید بر همین نکته، قوامیت را «تکلیف» معرفی کرده نه «حق مطلق».

در فقه امامیه، به‌ویژه در آثار علامه حلی در *قواعد الأحكام*، قوامیت در چارچوب مفاهیم عدالت، رعایت مصالح و حسن معاشرت تحلیل شده است. علامه حلی تصریح می‌کند که قوامیت به معنای مسئولیت اداره‌ی مرد است و تا زمانی معتبر است که با عدالت و صلاح خانواده سازگار باشد؛ از این رو، هیچ قرائتی از قوامیت که عدالت را کنار بگذارد، از دید فقه امامیه پذیرفته نیست (حلی، ۱۴۱۳ق).

شهید ثانی نیز در *الروضه البهیه*، ریاست مرد را امری مرتبط با انفاق، تأمین امنیت روانی و اقتصادی و حفظ نظم خانوادگی می‌داند و نه نوعی ولایت مطلق (جبعی عاملی، ۱۳۷۵).

در مقابل، بخش‌هایی از ادبیات فقهی غیرشیعی و نیز برخی آثار معاصر اهل سنت، با تأکید بر ظاهر آیه، قوامیت را به نوعی ولایت عام تعبیر کرده‌اند که به مرد حق تصمیم‌گیری نهایی می‌دهد. نمونه‌ی روشن این رویکرد در آثار باجوری و ابوزهره دیده می‌شود که قوامیت را ناظر به «سلطه‌ی قانونی» معرفی کرده‌اند (ابوزهره، بی‌تا؛ باجوری، ۱۹۸۶م). این تفسیر، بیشتر به نظام‌های سلسله‌مراتبی نزدیک است تا ساختارهای مسئولیتی. با این حال، فقیهان امامیه، به‌ویژه در عصر حاضر، با توجه به قواعد عدالت، نفی ظلم و سیره‌ی عقلا، این نگاه را نقد کرده‌اند.

تحولات اجتماعی نیز بر بازمی‌آزمایی قوامیت اثرگذار بوده است. با تغییر نقش‌های خانوادگی، حضور اجتماعی زنان و پیچیده‌تر شدن ساختار خانواده، ضرورت بازخوانی دقیق‌تر این مفهوم دوچندان شده است. آثار جدیدی همچون پژوهش‌های اسدی (۱۳۹۷) نشان می‌دهد که عدم تفکیک قوامیت از سلطه، می‌تواند منشأ آسیب‌های حقوقی و تعارضات شدید خانوادگی گردد. افزون بر آن، بازتاب موضوع در مسائلی مانند نفقه، نشوز، تمکین و حتی طلاق قضایی - که باریکلو و رائی (۱۳۹۹) به تفصیل درباره آن بحث کرده‌اند - نشان می‌دهد که قوامیت یک مفهوم کاملاً کاربردی و اثرگذار در نظام حقوقی خانواده است.

بنابراین، قوامیت در منظومه فقه امامیه نه برتری ذاتی مرد، بلکه تکلیف اداره و تدبیر عادلانه خانواده است؛ تکلیفی که بر پایه انفاق، عقلانیت، عدالت و رعایت حقوق متقابل معنا پیدا می‌کند و با ساختارهای سلطه‌محور ناسازگار است. این نگاه می‌تواند مبنای مناسبی برای تبیین «مسئولیت تفاهمی» در روابط زوجین باشد.

۲-۲. مفهوم مسئولیت تفاهمی در روابط زوجین

«مسئولیت تفاهمی» مفهومی برآمده از اصول اخلاقی، روایی و فقهی اسلام در حوزه خانواده است و ناظر به شیوه‌ای از مدیریت و تعامل خانوادگی است که بر پایه گفت‌وگو، تفاهم، عدالت، همکاری و رعایت حقوق متقابل شکل می‌گیرد. این مفهوم در برابر تفسیرهای اقتدارگرایانه از قوامیت مطرح می‌شود و تلاش دارد چارچوبی ارائه کند که هم با نصوص دینی هماهنگ باشد و هم با نیازهای خانواده معاصر سازگار. در روایات اسلامی، به‌ویژه گزارش‌های حر عاملی در *وسائل الشیعه*، بر حسن معاشرت، احترام متقابل، پرهیز از ظلم و رعایت اخلاق به‌عنوان ستون‌های اصلی روابط زوجین تأکید شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق). همین تأکیدات نشان می‌دهد که روابط خانوادگی در فقه امامیه نه بر مبنای زور، بلکه بر اساس اخلاق و مسئولیت‌پذیری متقابل بنا شده است.

در ادبیات حقوقی معاصر، به‌ویژه در *حقوق متقابل اعضای خانواده* نوشته اسعدی و اسعدی (۱۳۹۵)، مفهوم مسئولیت تفاهمی در قالب «تعامل مشارکتی» تعریف شده است؛ به این معنا که هر یک از زوجین نقش‌هایی دارند، اما اداره خانواده یک روند مشارکتی است و قوامیت مرد به معنای نادیده گرفتن نقش زن نیست. این نگاه، در پژوهش‌های اجتماعی مرتبط با آسیب‌های خانوادگی نیز تأیید می‌شود؛ برای مثال، جعفرزاده کلیشیمی و همکاران (۱۳۹۴) نشان داده‌اند که ضعف ارتباط و عدم مشارکت در تصمیم‌گیری، یکی از مهم‌ترین عوامل فروپاشی خانواده و ایجاد بحران‌های اجتماعی است.

در حوزه حقوق، برخی رویکردهای نوین نیز بر ضرورت تفسیر عدالت‌محور از نقش زوجین تأکید کرده‌اند تا از بروز خشونت، تبعیض و تعارض جلوگیری شود. در همین رابطه، اسدی (۱۳۹۷) در *حقوق کیفری خانواده* بر این نکته تأکید می‌کند که سوءبرداشت از

قوامیت می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های حقوقی و حتی بزه‌دیدگی شود. به همین دلیل، مفهوم مسئولیت تفاهمی می‌کوشد تبیین کند که نقش مدیریتی مرد در خانواده باید با حسن‌معاشرت، مشورت، رعایت کرامت زن و مدارا پیوند بخورد.

افزون بر این، مسئولیت تفاهمی، نگاهی دوجانبه به وظایف و حقوق زوجین دارد؛ یعنی مدیریت را در پیوند با مسئولیت‌پذیری، نه اقتدار یک‌سویه، می‌فهمد. مرد مکلف به تأمین مالی، حمایت عاطفی و تدبیر امور است و زن دارای حق مشارکت، مشورت، اظهار نظر و همکاری در اداره منزل. این ساختار بیشتر شبیه مدیریت عقلایی و اخلاقی در خانواده‌های مدرن است که در آن حفظ ثبات خانواده مستلزم مشارکت و تفاهم است نه دستور و اطاعت یک‌طرفه.

بنابراین، «مسئولیت تفاهمی» را می‌توان متمم و تفسیر عدالت‌محور قوامیت دانست؛ به‌گونه‌ای که با متون دینی سازگار باشد، اما از تفسیرهای سلطه‌محور فاصله گیرد. این مفهوم می‌کوشد به جای تبدیل قوامیت به ابزار اقتدار، آن را به الگویی اخلاقی، انسانی و مشارکتی از مدیریت خانواده ارتقا دهد؛ الگویی که در شرایط اجتماعی امروز کارآمدتر و در چارچوب شرع نیز قابل دفاع است.

۲-۳. تمایز میان ولایت، سرپرستی و مدیریت خانواده

یکی از مهم‌ترین مباحث نظری که در تحلیل حقوقی و فقهی خانواده ضرورت دارد، تفکیک میان سه مفهوم «ولایت»، «سرپرستی» و «مدیریت خانواده» است؛ زیرا خلط این سه، منشأ بسیاری از سوءبرداشت‌ها درباره قوامیت شده و گاه موجب شکل‌گیری برداشت‌هایی شده که با نصوص شرعی و مبانی عدالت‌محور فقه امامیه ناسازگار است. ولایت در فقه، به‌ویژه در مواردی مانند ولایت بر صغار، ولایت نکاح یا ولایت بر اموال، نوعی اختیار حقوقی با قدرت الزام‌آور است و مبتنی بر مصلحت مولی‌علیه اعمال می‌شود. در حالی که سرپرستی خانواده، بیشتر یک ساختار تدبیری و اخلاقی است که روابط انسان‌های بالغ را در یک نهاد اجتماعی سامان می‌دهد و با مفهوم ولایت حقوقی تفاوت بنیادین دارد.

در آثار اهل سنت، برخی نویسندگان مانند ابوزهره (بی‌تا) و باجوری (۱۹۸۶م) تلاش کرده‌اند قوامیت را نزدیک به ولایت بدانند و برای مرد نوعی حق اقتداری فراتر از مسئولیت تدبیری در نظر بگیرند. این دیدگاه، قوامیت را یک حق دارای بار اقتدار حقوقی قلمداد می‌کند. اما در فقه امامیه، چنین گستره‌ای برای قوامیت پذیرفته نشده است. علامه حلی در *قواعد/الأحكام*، ریاست مرد در خانواده را به عنوان «وظیفه اداری» تبیین می‌کند و آن را مقید به عدالت، رعایت مصالح و حسن معاشرت می‌داند و نه به عنوان حق سلطه (حلی، ۱۴۱۳ق). شهید ثانی نیز در *الروضه‌البهیه*، بر پیوند ریاست مرد و تکالیف اقتصادی و اخلاقی تأکید دارد و آن را در چارچوب حقوق متقابل زوجین معنا می‌کند (جبعی عاملی، ۱۳۷۵).

در حقوق مدنی ایران نیز، قوامیت و ریاست شوهر به هیچ وجه به معنای ولایت بر زن دانسته نشده است. بلکه همان‌گونه که امامی در *حقوق مدنی*، جلد ۵ توضیح می‌دهد، ریاست شوهر به معنای اداره امور مشترک است و محدود به وظایف قانونی مانند تأمین نفقه، حمایت، تدبیر امور مشترک و حفظ نظم خانوادگی است؛ این مفهوم فاقد ویژگی‌های اقتدارآور ولایت است (امامی، ۱۴۰۱). حسینی (۱۳۹۸) نیز در تحلیل رویه قضایی تأکید دارد که هیچ حکمی از احکام فقه یا قانون، به مرد اجازه اعمال سلطه ولایت‌محور بر زن نمی‌دهد.

از سوی دیگر، «مدیریت خانواده» مفهومی انعطاف‌پذیرتر، عقلایی‌تر و مبتنی بر نقش‌های اجتماعی است. مدیریت خانواده نه یک حق یک‌جانبه، بلکه یک سازوکار برای تنظیم امور روزمره، تصمیم‌گیری عقلانی و حفظ انسجام خانواده است. پژوهش‌های اجتماعی مانند

پژوهش جعفرزاده کلیشمی و همکاران (۱۳۹۴) نیز نشان داده‌اند که مدیریت مشارکتی خانواده‌ها تأثیر مستقیمی در کاهش آسیب‌های اجتماعی دارد.

در همین زمینه، پژوهش‌های حقوقی جدید مانند دهقانی و صادق‌پور (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که ضرورت بازنگری در مفاهیم خانوادگی در پرتو عدالت و تحول اجتماعی ایجاب می‌کند که میان مفاهیم سنتی تمایز دقیقی برقرار شود و نقش‌های خانوادگی بر اساس مصلحت، تفاهم و عدالت بازتعریف گردد.

بنابراین، تفاوت ولایت، سرپرستی و مدیریت خانواده برای تحلیل قوامیت نقش اساسی دارد: ولایت، یک اختیار حقوقی الزام‌آور؛ سرپرستی، یک مسئولیت اخلاقی و تدبیری؛ و مدیریت خانواده، یک نقش عقلایی و مشارکتی. قوامیت، در فقه امامیه، به گروه دوم و سوم نزدیک است و هیچ قرینه‌ای برای تبدیل آن به نوعی ولایت مطلق وجود ندارد.

۲-۴. چارچوب نظری: رویکرد مقاصدی، عدالت‌محور و اجتماعی به خانواده

چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر سه رویکرد مکمل است: رویکرد مقاصدی، رویکرد عدالت‌محور و رویکرد اجتماعی به خانواده. این سه رویکرد در کنار هم، امکان تفسیر نوین، اما همچنان وفادار به نصوص شرعی را فراهم می‌کنند و می‌توانند مبنای مستحکم برای تحلیل قوامیت به عنوان «مسئولیت تفاهمی» ارائه دهند.

رویکرد مقاصدی، به دنبال کشف اهداف کلان شریعت در حوزه خانواده است؛ حفظ انسجام خانواده، تحقق عدالت، پیشگیری از ظلم، رفع حرج و تأمین مصلحت، از مهم‌ترین مقاصد شریعت در روابط زوجین محسوب می‌شود. هنگامی که قوامیت در پرتو این اهداف تحلیل می‌شود، مشخص می‌گردد که این مفهوم نمی‌تواند یک ساختار سلطه‌محور باشد، زیرا سلطه با مقاصد عدالت و رفع حرج ناسازگار است. در همین راستا، پژوهش‌های جدید در تحلیل احکام خانواده، مانند تحلیل‌های باریکلو و رائی (۱۳۹۹) درباره عسر و حرج، بر این نکته تأکید دارند که احکام خانوادگی باید در جهت رفع مشقت و ایجاد توازن حقوقی تفسیر شوند، نه تحمیل سلطه. رویکرد عدالت‌محور، با تأکید بر اصولی مانند نفی ظلم، انصاف، رعایت حقوق متقابل و حفظ کرامت زن و مرد، تفسیر قوامیت را مقید به عدالت می‌سازد. عدالت، در فقه امامیه، معیار مشروعیت مسئولیت‌های خانوادگی است و نمی‌توان قوامیت را جدا از این اصل تحلیل کرد. پژوهش‌هایی مانند اسدی (۱۳۹۷) نشان داده‌اند که هرگونه برداشت از قوامیت که به تبعیض یا تضییع حقوق زن بینجامد، با اصول عدالت اسلامی ناسازگار خواهد بود.

رویکرد اجتماعی نیز بر این نکته تأکید دارد که خانواده نهادی پویا و متأثر از تحولات جامعه است و مفاهیم فقهی باید در بستر تغییرات اجتماعی تحلیل شوند. مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد که در جوامع معاصر، نقش‌های خانوادگی متحول شده و تعاملات زوجین پیچیده‌تر شده است. برای نمونه، پژوهش جعفرزاده کلیشمی و همکاران (۱۳۹۴) درباره مشکلات اجتماعی زنان، اهمیت مسئولیت‌پذیری متقابل و مدیریت عادلانه روابط خانوادگی را در پیشگیری از آسیب‌ها برجسته می‌کند. چنین یافته‌هایی ضرورت بازنگری در مفاهیم حقوقی سنتی را تقویت می‌کند.

در همین راستا، بررسی‌های انتقادی جدید مانند پژوهش دهقانی و صادق‌پور (۱۴۰۰) درباره احکام خانوادگی، نشان می‌دهد که تحلیل شریعت بدون توجه به تحولات اجتماعی، ممکن است منجر به ناکارآمدی یا حتی تعارض با عدالت شود. این رویکرد تأکید می‌کند که مفاهیمی مانند تعدد زوجات، ریاست مرد یا قوامیت باید در پرتو عدالت، اخلاق و مصالح اجتماعی بازخوانی شوند.

بنابراین، چارچوب نظری پژوهش حاضر با ترکیب این سه رویکرد، قوامیت را به‌عنوان یک «مسئولیت تفاهمی» تحلیل می‌کند؛ یعنی مسئولیتی که هدف آن حفظ توازن در خانواده، تأمین عدالت و ارتقای روابط انسانی است. در این تفسیر، قوامیت نه امتیاز، بلکه تکلیفی عقلانی و اخلاقی است و تنها زمانی مشروعیت دارد که با مصالح خانواده، عدالت و کرامت انسانی سازگار باشد.

۳. قوامیت سنتی در فقه کلاسیک

۱-۳. مستندات قرآنی (آیه قوامیت و تفاسیر)

مهم‌ترین مستند قرآنی برای بحث قوامیت، آیه ۳۴ سوره نساء است که می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ». این آیه در فقه اسلامی به عنوان مبنای اصلی مسئولیت مدیریتی مرد در خانواده تلقی شده و بسیاری از فقها و مفسران بر اساس آن به تحلیل ساختار خانواده پرداخته‌اند. در تفاسیر کلاسیک، واژه «قوم» به معنای قیام به تدبیر، سرپرستی و اداره امور خانواده تفسیر شده است و این مسئولیت با دو عامل اصلی یعنی توانایی در اداره زندگی و تعهد به تأمین مالی خانواده پیوند داده شده است. به همین دلیل، بسیاری از فقها قوامیت را یک وظیفه و مسئولیت اجتماعی دانسته‌اند که هدف آن حفظ نظم و استحکام نهاد خانواده است.

در فقه امامیه، آیه قوامیت غالباً در کنار دیگر اصول شرعی مانند حسن معاشرت، عدالت و رعایت حقوق متقابل زوجین تفسیر شده است. برای مثال، در آثار فقهی همچون *المقنعه* اثر شیخ مفید، تأکید شده که مسئولیت مرد در خانواده باید در چارچوب عدالت و رعایت حقوق زن اعمال شود و از حدود شرعی فراتر نرود (مفید، ۱۴۱۰ق). در همین راستا، فقیهانی مانند محقق داماد نیز در بررسی‌های معاصر فقه خانواده بیان کرده‌اند که آیه قوامیت ناظر به نظم‌بخشی به روابط خانوادگی است و نمی‌توان آن را به معنای سلطه مطلق مرد بر زن تفسیر کرد (محقق داماد، ۱۳۹۵).

از سوی دیگر، برخی پژوهش‌های حقوقی معاصر نیز نشان داده‌اند که برداشتهای سنتی از این آیه گاه به گونه‌ای تفسیر شده که نقش زن در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی کمرنگ شده است. با این حال، بسیاری از حقوقدانان معاصر معتقدند که تفسیر آیه باید با توجه به اصول کلی عدالت و کرامت انسانی انجام گیرد تا از برداشتهای افراطی جلوگیری شود (کاتوزیان، ۱۴۰۰). بنابراین، آیه قوامیت در فقه کلاسیک بیش از آنکه مبنای سلطه باشد، مبنای مسئولیت مدیریتی مرد در چارچوب نظم خانوادگی تلقی شده است.

۲-۳. مستندات روایی

علاوه بر آیه قوامیت، روایات متعددی در منابع حدیثی اسلامی به بیان حقوق و وظایف زوجین پرداخته‌اند که از آن‌ها برای تبیین مفهوم قوامیت استفاده شده است. در این روایات، وظایف مرد در خانواده اغلب با مفاهیمی مانند تأمین معاش، رعایت عدالت، حسن معاشرت و حمایت از اعضای خانواده بیان شده است. این روایات نشان می‌دهند که در نگاه اسلامی، مدیریت خانواده همراه با مسئولیت اخلاقی و اجتماعی است و نباید به عنوان ابزاری برای سلطه یا اجبار تلقی شود.

در برخی منابع فقهی مانند *جامع المقاصد*، فقیهان با استناد به روایات، وظیفه مرد را در اداره خانواده در کنار تکالیفی مانند انفاق و رعایت عدالت تحلیل کرده‌اند (کرکی، ۱۴۱۱ق). همچنین در فقه شیعه تأکید شده که روابط زوجین باید بر اساس مدارا و رعایت

حقوق متقابل تنظیم شود. این رویکرد نشان می‌دهد که قوامیت در منابع روایی بیشتر به معنای مسئولیت اداره و حمایت از خانواده است تا فرمان‌روایی مطلق.

در فتاوا و استفتائات برخی فقهای معاصر نیز همین برداشت مشاهده می‌شود. برای مثال، در مجموعه/استفتائات امام خمینی، بر لزوم رعایت عدالت و حسن معاشرت در روابط زوجین تأکید شده و هرگونه رفتار ناعادلانه در چارچوب خانواده مورد نکوهش قرار گرفته است (موسوی خمینی، ۱۳۹۰). همچنین برخی فقهای دیگر، مانند موسوی گلپایگانی، در آثار فقهی خود بر رعایت حدود شرعی در روابط خانوادگی و اجتناب از رفتارهای ظلم‌آمیز تأکید کرده‌اند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ق). این مجموعه روایات و فتاوا نشان می‌دهد که در سنت فقهی، قوامیت همراه با مسئولیت اخلاقی و رعایت حقوق متقابل تعریف شده است.

۳-۳. تحلیل فقهی اختیارات و حدود قوامیت

در فقه کلاسیک، قوامیت مرد در خانواده به عنوان نوعی مسئولیت مدیریتی در نظر گرفته شده است که در چارچوب احکام شرعی و مصالح خانواده اعمال می‌شود. فقهای امامیه غالباً تأکید کرده‌اند که قوامیت به معنای اختیار مطلق نیست، بلکه دارای حدود مشخصی است و در صورتی مشروعیت دارد که در راستای حفظ نظم خانوادگی و رعایت عدالت به کار گرفته شود. در برخی آثار فقهی، از جمله جامع المقاصد، قوامیت در پیوند با وظایفی مانند تأمین معاش، حفاظت از خانواده و مدیریت امور زندگی مشترک تحلیل شده است (کرکی، ۱۴۱۱ق). بر اساس این دیدگاه، مرد مسئول تأمین نیازهای اقتصادی و حفظ انسجام خانواده است و در مقابل، زن نیز وظایفی در حوزه زندگی مشترک بر عهده دارد. این تقسیم وظایف به عنوان سازوکاری برای ایجاد نظم در خانواده در نظر گرفته شده است.

با این حال، در تحلیل‌های معاصر فقه خانواده، تأکید شده که این اختیارات باید در چارچوب عدالت و احترام متقابل اعمال شوند. محقق داماد در بررسی فقهی حقوق خانواده بیان می‌کند که قوامیت نباید به گونه‌ای تفسیر شود که حقوق اساسی زن نادیده گرفته شود، بلکه باید به عنوان یک مسئولیت در جهت حفظ مصلحت خانواده در نظر گرفته شود (محقق داماد، ۱۳۹۵). همچنین در مجموعه قوانین و مقررات خانواده نیز بر محدود بودن اختیارات مرد و لزوم رعایت حقوق قانونی زن تأکید شده است (منتصر اسدی، ۱۳۸۴). بنابراین، تحلیل فقهی قوامیت نشان می‌دهد که این مفهوم در سنت فقهی دارای حدود مشخصی است و نمی‌توان آن را به عنوان یک اختیار نامحدود تلقی کرد.

۳-۴. پیوند قوامیت با نفقه، تمکین و ریاست خانواده

در فقه کلاسیک، قوامیت با مجموعه‌ای از احکام دیگر در حوزه خانواده پیوند خورده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به نفقه، تمکین و ریاست خانواده اشاره کرد. بسیاری از فقها معتقدند که مسئولیت قوامیت تا حد زیادی بر اساس تعهد مرد به پرداخت نفقه شکل گرفته است؛ زیرا تأمین هزینه‌های زندگی یکی از مهم‌ترین وظایف مرد در خانواده محسوب می‌شود. به همین دلیل، در فقه اسلامی میان مسئولیت اقتصادی مرد و نقش مدیریتی او در خانواده ارتباط برقرار شده است.

در حقوق خانواده نیز این ارتباط مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، کاتوزیان در آثار خود بیان می‌کند که ریاست شوهر بر خانواده در حقوق مدنی ایران بیشتر جنبه مدیریتی دارد و با مسئولیت اقتصادی مرد در قبال خانواده مرتبط است (کاتوزیان، ۱۴۰۰). در مقابل، مفهوم تمکین نیز در فقه به عنوان یکی از وظایف زن در زندگی مشترک مطرح شده است و هدف آن ایجاد نظم در روابط خانوادگی عنوان شده است.

برخی پژوهشگران نیز به رابطه میان این مفاهیم با موضوعاتی مانند تعدد زوجات پرداخته‌اند. برای نمونه، در پژوهش محمدتقی‌زاده و حمیدی، ارتباط میان ساختار حقوقی خانواده و مسئله تعدد زوجات بررسی شده و نشان داده شده است که برخی برداشت‌های سنتی از ریاست مرد در خانواده می‌تواند در این حوزه تأثیرگذار باشد (محمدتقی‌زاده و حمیدی، ۱۳۹۶). همچنین در آثار فقهی مربوط به تعدد زوجات نیز به نقش قوامیت در تنظیم روابط خانوادگی اشاره شده است (محمدحسن جمل، بی‌تا؛ مهریزی، ۱۳۸۲). بنابراین، قوامیت در فقه کلاسیک مفهومی منفرد نیست، بلکه در شبکه‌ای از احکام خانوادگی معنا پیدا می‌کند.

۳-۵. نقدها و چالش‌های معاصر نسبت به قرائت سنتی

در دهه‌های اخیر، برخی پژوهشگران حقوقی و اجتماعی به نقد قرائت سنتی از قوامیت پرداخته‌اند و معتقدند که برخی برداشت‌های کلاسیک ممکن است با تحولات اجتماعی و نقش‌های جدید زنان در جامعه هماهنگ نباشد. این نقدها عمدتاً بر این نکته تأکید دارند که در تفسیر قوامیت باید به اصول عدالت، کرامت انسانی و تغییرات اجتماعی توجه شود.

در پژوهش‌های حقوقی معاصر، به ویژه در حوزه حقوق خانواده، تلاش شده است که مفهوم قوامیت به گونه‌ای بازخوانی شود که با حقوق متقابل زوجین و ساختارهای جدید خانواده سازگار باشد. برای مثال، محقق داماد بر این باور است که بسیاری از اختلافات خانوادگی ناشی از برداشت‌های نادرست از مفاهیم فقهی است و لازم است این مفاهیم در چارچوب عدالت و مصالح اجتماعی تفسیر شوند (محقق داماد، ۱۳۹۵).

از سوی دیگر، برخی مطالعات اجتماعی نیز نشان داده‌اند که نابرابری در روابط خانوادگی می‌تواند زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی شود. برای نمونه، پژوهش فروزانفر درباره مسائل اجتماعی مرتبط با زنان نشان می‌دهد که توجه به ابعاد جنسیتی در تحلیل مسائل خانوادگی و اجتماعی اهمیت زیادی دارد (فروزانفر، ۱۳۹۵). بر این اساس، بسیاری از پژوهشگران معتقدند که بازخوانی مفاهیم فقهی خانواده می‌تواند به تقویت روابط عادلانه‌تر و پایدارتر در خانواده کمک کند.

۴. تحولات اجتماعی و بازخوانی مفهوم قوامیت

۴-۱. تغییر ساختار خانواده در عصر مدرن

خانواده در عصر مدرن از یک واحد نسبتاً بسته، سلسله‌مراتبی و مبتنی بر تقسیم‌کار ثابت، به نهادی پویا، شبکه‌ای و متأثر از تحولات اقتصادی، فرهنگی و حقوقی تبدیل شده است. این دگرگونی، نه تنها در شکل روابط زوجین، بلکه در انتظارات متقابل، نقش‌های والدینی و شیوه تصمیم‌گیری درون خانواده نیز تأثیر گذاشته است. در چنین زمینه‌ای، فهم سنتی از قوامیت که در آن مرد به‌مثابه مدیر یگانه و تصمیم‌گیر نهایی خانواده تصور می‌شد، با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو شده است. نجفی در *جواهر الکلام* با وجود تثبیت چارچوب سنتی قوامیت، بر لزوم رعایت مصالح خانوادگی و عدم خروج از حدود شرعی تأکید دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق). این نکته نشان می‌دهد که حتی در فقه کلاسیک نیز قوامیت یک ساختار مطلق و بی‌قید تلقی نشده است.

تحول در ساختار خانواده معاصر، به‌ویژه با کاهش خانواده‌های گسترده و افزایش خانواده‌های هسته‌ای، سبب شده است که کارکردهای سنتی مرد و زن بازتعریف شوند. در گذشته، مرد بیشتر نقش تأمین‌کننده اقتصادی و زن بیشتر نقش مدیریت داخلی خانه را بر عهده داشت؛ اما امروز هر دو جنس، بسته به شرایط اقتصادی و اجتماعی، در تأمین معیشت، تصمیم‌گیری و اداره امور خانواده مشارکت دارند. این تغییر، ضرورت بازخوانی قوامیت را از سطح سلطه و فرمان‌روایی به سطح مدیریت مسئولانه و تفاهم‌محور برجسته می‌سازد.

به همین دلیل، بسیاری از حقوقدانان معاصر معتقدند که اگر قوامیت بدون توجه به ساختار جدید خانواده تفسیر شود، ممکن است موجب تعارض میان نص و واقعیت اجتماعی گردد (کاتوزیان، ۱۴۰۰؛ محقق داماد، ۱۳۹۵).

از منظر اجتماعی نیز، خانواده امروز با مسائلی مانند اشتغال دوگانه، تحصیلات عالی زنان، کاهش نرخ فرزندآوری و افزایش توقعات عاطفی و حقوقی مواجه است. این تحولات موجب شده‌اند که قوامیت سنتی، در صورتی که به معنای اقتدار یک‌جانبه فهم شود، کارکرد تنظیمی خود را از دست بدهد. در مقابل، اگر قوامیت به‌عنوان مسئولیت‌مدیریت تعاملی و توأم با مشورت فهم شود، می‌تواند با ساختارهای جدید خانواده سازگار گردد. بنابراین، تغییر ساختار خانواده در عصر مدرن، مهم‌ترین زمینه برای بازاندیشی در مفهوم قوامیت و حرکت از قرائت سلسله‌مراتبی به قرائت مشارکتی و مسئولانه است.

۲-۴. تحولات نقش‌های جنسیتی

تحولات نقش‌های جنسیتی از مهم‌ترین عوامل در بازخوانی قوامیت به شمار می‌آید. در الگوهای سنتی، نقش‌های زن و مرد به‌صورت نسبتاً صلب و از پیش تعیین‌شده تعریف می‌شد؛ مرد به‌عنوان نان‌آور و صاحب اختیار اصلی خانواده، و زن به‌عنوان مدیر فضای داخلی خانه و مراقب فرزندان. اما با تغییرات اجتماعی، آموزشی و حقوقی، این تقسیم‌کار کارکرد پیشین خود را تا حد زیادی از دست داده و نقش‌ها انعطاف‌پذیرتر شده‌اند. در چنین فضایی، قوامیت اگر همچنان با منطبق «فرمان‌روایی مرد» تفسیر شود، با تجربه زیسته خانواده‌های معاصر تعارض پیدا می‌کند.

در متون فقهی، هر چند جایگاه مرد در اداره خانواده تثبیت شده، اما تأکید بر عدالت، حسن معاشرت و رعایت حقوق زن نشان می‌دهد که نقش جنسیتی مرد نیز دارای حدود اخلاقی و شرعی است. نجفی در *جواهر الکلام* ضمن پذیرش ساختار سنتی خانواده، بر لزوم رعایت انصاف در روابط زوجین تأکید می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴ق). این رویکرد نشان می‌دهد که حتی در قرائت کلاسیک نیز نقش جنسیتی مرد به‌صورت مطلق و بدون قید در نظر گرفته نشده است.

در پژوهش‌های معاصر، تغییر نقش‌های جنسیتی به‌ویژه با افزایش تحصیلات زنان و حضور گسترده آنان در مشاغل تخصصی، سیاست‌گذاری خانواده را دگرگون کرده است. زن امروز صرفاً تابع نقش‌های خانگی سنتی نیست، بلکه در بسیاری موارد شریک اقتصادی، تصمیم‌گیر و حتی محور عاطفی خانواده است. از این‌رو، قوامیت باید نه در قالب برتری جنسیتی، بلکه در قالب هماهنگی نقش‌ها و تقسیم مسئولیت‌ها بازفهمی شود. در غیر این صورت، اصرار بر قرائت سنتی می‌تواند به تعارض‌های درون‌خانوادگی و کاهش رضایت زناشویی بینجامد.

از منظر نظری، بازتعریف نقش‌های جنسیتی مستلزم پذیرش این واقعیت است که شریعت در پی تثبیت تبعیض جنسیتی نیست، بلکه درصدد تنظیم عادلانه روابط انسانی است. به همین دلیل، بسیاری از پژوهش‌های حقوق خانواده بر این نکته تأکید دارند که قوامیت باید با تغییر نقش‌های جنسیتی و نیازهای جدید خانواده به‌صورت پویا تفسیر شود (محقق داماد، ۱۳۹۵؛ کاتوزیان، ۱۴۰۰). چنین تفسیری، قوامیت را از یک رابطه قدرت‌محور به یک سازوکار مسئولیت‌محور تبدیل می‌کند.

۳-۴. تأثیر اشتغال و استقلال اقتصادی زنان

اشتغال و استقلال اقتصادی زنان یکی از مهم‌ترین عوامل تحول در مناسبات خانوادگی معاصر است. در الگوی سنتی، تأمین مالی خانواده عمدتاً بر عهده مرد بود و همین امر، مبنای اصلی توجیه قوامیت تلقی می‌شد. اما در جامعه امروز، زنان در بسیاری از موارد

دارای درآمد مستقل، موقعیت شغلی تثبیت شده و نقش اقتصادی تعیین کننده‌اند. این دگرگونی، پرسش‌های جدی درباره نسبت میان نفقه، قوامیت و حق تصمیم‌گیری در خانواده ایجاد کرده است.

از منظر فقهی، نفقه همچنان از وظایف اصلی مرد به شمار می‌آید، اما استقلال مالی زن لزوماً به معنای سقوط حقوق او یا کاهش منزلت او در خانواده نیست. در آثار فقهی کلاسیک نیز تأمین مالی مرد، یکی از مبانی اصلی قوامیت معرفی شده است؛ با این حال، فقها تصریح کرده‌اند که این مسئولیت، حق امتیاز آفرین نیست، بلکه تکلیف است. نجفی در *جواهر الکلام* و نیز محقق داماد در بررسی فقهی حقوق خانواده بر این نکته تأکید دارند که انفاق، پایه‌ای برای سامان خانواده است، نه مجوز سلطه بر زن (نجفی، ۱۴۰۴ق؛ محقق داماد، ۱۳۹۵).

در واقع، اشتغال زن می‌تواند قوامیت را از یک رابطه صرفاً اقتصادی به یک رابطه مشارکتی و اخلاقی ارتقا دهد. وقتی زن در تأمین هزینه‌ها نقش دارد، انتظار می‌رود که تصمیم‌گیری‌های خانوادگی نیز بر اساس گفت‌وگو و تفاهم انجام شود. اینجا «مسئولیت تفاهمی» جایگزین قرائت سلسله‌مراتبی می‌شود. از سوی دیگر، مطالعات مرتبط با مسائل جنسیتی نشان می‌دهد که توجه به استقلال اقتصادی زنان، در کاهش آسیب‌های خانوادگی و افزایش رضایت زناشویی مؤثر است (فروزانفر، ۱۳۹۵).

همچنین برخی پژوهش‌های بین‌رشته‌ای درباره اعتیاد و آسیب‌های رفتاری، نشان می‌دهند که فشارهای اقتصادی و نابرابری‌های جنسیتی می‌توانند بر سلامت خانواده اثر منفی بگذارند. اگرچه این پژوهش‌ها مستقیماً درباره قوامیت نیستند، اما از این جهت مهم‌اند که نشان می‌دهند ثبات خانواده نیازمند مشارکت اقتصادی و عاطفی هر دو طرف است. بنابراین، در عصر اشتغال گسترده زنان، قوامیت باید از منطق مالکیت و اختیار انحصاری فاصله بگیرد و به منطق مشارکت و مسئولیت مشترک نزدیک شود.

۴-۴. نسبت قوامیت با اصل کرامت و عدالت

اصل کرامت انسانی و عدالت از بنیادی‌ترین معیارهای تفسیر احکام خانواده در فقه اسلامی است. هر تفسیر از قوامیت که به تحقیر زن، سلب اراده او یا نقض حقوق متقابل منجر شود، با این دو اصل ناسازگار خواهد بود. در فقه امامیه، هرچند قوامیت مرد پذیرفته شده، اما این پذیرش همواره در چارچوب عدالت و حفظ کرامت خانواده معنا شده است. نجفی در *جواهر الکلام* تأکید می‌کند که مناسبات زوجین باید بر اساس انصاف و رعایت حقوق شرعی باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق). این امر نشان می‌دهد که قوامیت از آغاز نیز قرار نبوده به ابزار سلطه تبدیل شود.

کاتوزیان در دوره *مقدماتی حقوق خانواده* تصریح می‌کند که ریاست شوهر در حقوق ایران، یک ریاست اداری و تنظیمی است، نه ریاست مبتنی بر برتری ذاتی (کاتوزیان، ۱۴۰۰). این دیدگاه با مبنای کرامت انسانی سازگار است؛ زیرا کرامت، اقتضا می‌کند که هر یک از زوجین به عنوان شخص حقوقی و اخلاقی مستقل شناخته شوند. محقق داماد نیز در تحلیل فقهی حقوق خانواده، بر این نکته تأکید دارد که هیچ حکمی نباید به گونه‌ای فهم شود که به ظلم یا حرج بینجامد (محقق داماد، ۱۳۹۵).

از منظر اجتماعی نیز، پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که بی‌عدالتی جنسیتی در خانواده، زمینه‌ساز تنش، خشونت و حتی آسیب‌های پیچیده‌تر اجتماعی است. در این راستا، توجه به پژوهش‌های مربوط به مسائل زنان و آسیب‌های اجتماعی، مانند اثر فروزانفر، نشان می‌دهد که قوامیت اگر بدون رعایت عدالت و کرامت تفسیر شود، می‌تواند به بازتولید نابرابری بینجامد (فروزانفر، ۱۳۹۵).

بنابراین، بازخوانی قوامیت در عصر حاضر باید بر این اصل استوار باشد که قوامیت، تنها در صورتی مشروع و کارآمد است که کرامت زن و مرد را به رسمیت بشناسد و بر مبنای عدالت، تفاهم و مسئولیت مشترک سامان یابد. در غیر این صورت، قرائت سنتی آن با واقعیت‌های خانواده معاصر و با روح شریعت سازگار نخواهد بود.

۵. مسئولیت تفاهمی؛ الگویی نوین در تنظیم حقوق متقابل زوجین

۵-۱. مبانی فقهی مسئولیت مشترک (تساور، مودت، رحمت)

الگوی «مسئولیت تفاهمی» در روابط زوجین، ریشه در مبانی اصیل فقه اسلامی دارد و مفاهیمی چون تساور، مودت و رحمت، ستون‌های نظری آن را تشکیل می‌دهند. قرآن کریم در توصیف رابطه زن و مرد از «مودت و رحمت» سخن می‌گوید و این دو مفهوم را اساس زندگی مشترک معرفی می‌کند؛ بدین معنا که پیوند زوجیت نه بر مبنای سلطه، بلکه بر پایه محبت و همدلی استوار است. در فقه امامیه نیز اصل حسن معاشرت و رعایت انصاف در روابط زوجین مورد تأکید قرار گرفته است. نجفی در *جواهر الکلام* با وجود پذیرش ساختار سنتی خانواده، تصریح می‌کند که معاشرت زوجین باید بر اساس عدالت و مدارا باشد و هیچ‌گونه ظلم و تحکم ناروا در این حوزه جایز نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق). این تأکید نشان می‌دهد که مبنای فقهی روابط خانوادگی، مسئولیت اخلاقی متقابل است نه فرمان‌روایی یک‌سویه.

همچنین اصل تساور که در منابع دینی به عنوان یک قاعده عمومی در روابط اجتماعی مطرح شده، در حوزه خانواده نیز جاری است. مشورت، به معنای مشارکت در تصمیم‌گیری و احترام به رأی و نظر طرف مقابل، با مفهوم قوامیت اقتدارگرا سازگار نیست؛ بلکه مؤید نوعی مدیریت تفاهمی و عقلایی است. محقق داماد در تحلیل فقهی حقوق خانواده بیان می‌کند که بسیاری از تنش‌های خانوادگی ناشی از بی‌توجهی به همین اصول اخلاقی و فقهی است و بازگشت به روح تساور می‌تواند به تعادل روابط کمک کند (محقق داماد، ۱۳۹۵). بنابراین، مسئولیت تفاهمی نه یک مفهوم برون‌دینی، بلکه امتداد منطقی اصولی است که در متن شریعت برای تنظیم روابط زوجین پیش‌بینی شده است.

۵-۲. اصل مشارکت و تصمیم‌گیری مشترک

در الگوی مسئولیت تفاهمی، تصمیم‌گیری در خانواده امری مشترک و مبتنی بر مشارکت عقلایی زوجین تلقی می‌شود. هرچند در فقه کلاسیک از «ریاست شوهر» سخن گفته شده، اما این ریاست به معنای نفی نقش تصمیم‌گیری زن نیست، بلکه بیشتر ناظر به سامان‌دهی امور در چارچوب نظم خانوادگی است. کاتوزیان در تحلیل حقوق خانواده تصریح می‌کند که ریاست شوهر در حقوق ایران یک مفهوم اداری و تنظیمی است و نمی‌توان آن را به معنای سلب استقلال اراده زن دانست (کاتوزیان، ۱۴۰۰). این برداشت، زمینه نظری لازم برای تفسیر مشارکتی از اداره خانواده را فراهم می‌آورد.

مشارکت در تصمیم‌گیری به‌ویژه در مسائل مهمی چون محل سکونت، تربیت فرزندان، نحوه مدیریت اقتصادی و روابط اجتماعی خانواده اهمیت دارد. در چارچوب مسئولیت تفاهمی، هر یک از زوجین به‌عنوان یک شخص دارای کرامت و اهلیت کامل، در تعیین سرنوشت مشترک نقش دارند. مجموعه قوانین و مقررات خانواده نیز با شناسایی حقوق مالی و غیرمالی زن، این استقلال نسبی را به

رسمیت شناخته است (منتصر اسدی، ۱۳۸۴). از این‌رو، اصل مشارکت نه تنها با فقه اسلامی تعارضی ندارد، بلکه با روح عدالت‌محور آن هماهنگ است و می‌تواند از بروز تعارض‌های قدرت‌محور در خانواده جلوگیری کند.

۳-۵. بازتعریف تمکین در چارچوب کرامت انسانی

یکی از مفاهیم چالش‌برانگیز در فقه خانواده، «تمکین» است که در قرائت سنتی بیشتر به عنوان وظیفه زن در قبال شوهر تحلیل شده است. با این حال، در چارچوب مسئولیت تفاهمی، تمکین باید از یک تکلیف یک‌سویه به یک تعهد متقابل در راستای حفظ نظم و صمیمیت خانوادگی بازتعریف شود. تمکین در معنای دقیق فقهی خود، ناظر به همکاری در زندگی مشترک و پرهیز از رفتارهای ناسازگار با اهداف ازدواج است، نه ابزاری برای تحمیل اراده مرد بر زن. محقق داماد تأکید می‌کند که هرگونه برداشت از تمکین که با اصل کرامت انسانی ناسازگار باشد، نیازمند بازنگری فقهی است (محقق داماد، ۱۳۹۵).

از سوی دیگر، فقه امامیه تمکین را در کنار تکالیف مرد، به‌ویژه نفقه و حسن معاشرت، قرار داده است و این تقارن نشان می‌دهد که رابطه‌ای متوازن میان حقوق و تکالیف وجود دارد. نجفی نیز در *جوهر الکلام* تصریح می‌کند که اگر مرد به وظایف خود عمل نکند، نمی‌تواند به‌صورت مطلق به حقوق ناشی از تمکین استناد کند (نجفی، ۱۴۰۴). بنابراین، بازتعریف تمکین در چارچوب کرامت انسانی، به معنای حذف آن نیست، بلکه به معنای فهم آن در بستر مسئولیت متقابل و رعایت عدالت است؛ تفسیری که با شأن انسانی زن و مرد سازگارتر است.

۴-۵. مسئولیت اقتصادی، عاطفی و تربیتی به‌صورت متقابل

الگوی مسئولیت تفاهمی، مسئولیت‌های خانوادگی را صرفاً به حوزه اقتصادی محدود نمی‌کند، بلکه ابعاد عاطفی و تربیتی را نیز در بر می‌گیرد. در فقه کلاسیک، تأمین نفقه بر عهده مرد گذاشته شده و همین امر مبنای اصلی قوامیت دانسته شده است. با این حال، مسئولیت عاطفی و تربیتی همواره به‌عنوان وظیفه‌ای مشترک مورد توجه بوده است. نجفی در مباحث مربوط به نکاح و حقوق زوجین، بر ضرورت رعایت حسن معاشرت و حمایت متقابل تأکید می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴). این تأکید نشان می‌دهد که ساختار خانواده در فقه اسلامی صرفاً اقتصادی نیست، بلکه عاطفی و اخلاقی نیز هست.

در شرایط معاصر، که زنان نیز در تأمین اقتصادی خانواده مشارکت دارند، مسئولیت‌ها بیش از پیش جنبه متقابل یافته است. کاتوزیان نیز در تحلیل خود بیان می‌کند که حقوق خانواده باید با واقعیت‌های اجتماعی هماهنگ شود و نقش‌های جدید زن در خانواده به رسمیت شناخته شود (کاتوزیان، ۱۴۰۰). بنابراین، مسئولیت تفاهمی اقتضا می‌کند که تأمین مالی، تربیت فرزند و حفظ فضای عاطفی خانواده، به عنوان مسئولیتی مشترک میان زوجین در نظر گرفته شود؛ رویکردی که هم با تحولات اجتماعی سازگار است و هم با اصول عدالت و کرامت انسانی همخوانی دارد.

۵-۵. نسبت مسئولیت تفاهمی با مقاصد شریعت

مسئولیت تفاهمی را می‌توان در چارچوب مقاصد شریعت تحلیل کرد. از مهم‌ترین اهداف شریعت در حوزه خانواده، حفظ نسل، تأمین آرامش، تحقق عدالت و جلوگیری از ظلم است. اگر قوامیت به‌صورت سلطه‌محور تفسیر شود، ممکن است با این اهداف در تعارض قرار گیرد؛ اما اگر به‌صورت مسئولیت تفاهمی فهم شود، با مقاصد کلان شریعت هماهنگ خواهد بود. محقق داماد در بررسی فقهی

حقوق خانواده تصریح می‌کند که احکام نکاح باید در جهت تأمین مصلحت خانواده و جلوگیری از عسر و حرج تفسیر شوند (محقق داماد، ۱۳۹۵).

همچنین در تحلیل‌های فقهی مربوط به مسائل خانواده، از جمله مباحث مرتبط با تعدد زوجات، تأکید شده که اجرای هر حکمی باید در چارچوب عدالت و رعایت مصالح اجتماعی باشد (محمدتقی‌زاده و حمیدی، ۱۳۹۶). این رویکرد نشان می‌دهد که فقه اسلامی ظرفیت بازخوانی مفاهیم سنتی در پرتو اهداف کلان خود را دارد. بر این اساس، مسئولیت تفاهمی نه یک گسست از سنت، بلکه تفسیری مقاصدی و عدالت‌محور از همان مبانی شرعی است که می‌تواند پاسخگوی نیازهای خانواده معاصر باشد و در عین حال وفاداری به نصوص دینی را حفظ کند.

۶. تحلیل تطبیقی: قوامیت سنتی و مسئولیت تفاهمی

۱-۶. مبانی نظری قوامیت سنتی

قوامیت سنتی در فقه اسلامی عمدتاً بر پایه تفسیر خاصی از آیه ۳۴ سوره نساء و نیز مجموعه‌ای از مبانی اجتماعی و اقتصادی شکل گرفته است. در این رویکرد، مرد به‌عنوان مدیر خانواده شناخته می‌شود و مسئولیت اداره امور خانوادگی بر عهده او قرار می‌گیرد. فقهای کلاسیک این جایگاه را غالباً با دو مبنا توجیه کرده‌اند: نخست، مسئولیت اقتصادی مرد در تأمین نفقه و دوم، ساختار اجتماعی جوامع سنتی که در آن مرد نقش اصلی در مدیریت بیرونی خانواده داشته است. نجفی در *جواهر الکلام* قوامیت را به معنای قیام مرد به تدبیر امور خانواده دانسته و آن را در چارچوب وظایف اقتصادی و مدیریتی مرد تحلیل می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴ق).

در این چارچوب، قوامیت نه به معنای مالکیت مرد بر زن، بلکه نوعی سرپرستی مدیریتی تلقی می‌شود؛ هرچند در عمل، برخی قرائت‌ها از آن به شکل اقتدار یک‌جانبه تفسیر شده است. مفید در *المقنعه* و کرکی در *جامع المقاصد* نیز با تأکید بر تکالیف مالی مرد و نقش او در نظم‌بخشی به زندگی خانوادگی، قوامیت را بخشی از ساختار حقوقی خانواده دانسته‌اند (مفید، ۱۴۱۰ق؛ کرکی، ۱۴۱۱ق). بنابراین، مبانی نظری قوامیت سنتی را باید در پیوند میان مسئولیت اقتصادی، نظم خانوادگی و شرایط اجتماعی زمان شکل‌گیری این نظریه جست‌وجو کرد.

۲-۶. مبانی نظری مسئولیت تفاهمی

در مقابل قرائت سنتی از قوامیت، الگوی «مسئولیت تفاهمی» بر پایه مجموعه‌ای از اصول فقهی و اخلاقی شکل می‌گیرد که بر مشارکت، عدالت و کرامت انسانی تأکید دارند. این رویکرد تلاش می‌کند مفهوم مدیریت خانواده را از حالت سلسله‌مراتبی خارج کرده و آن را به ساختاری مشارکتی و مبتنی بر گفت‌وگو تبدیل کند. در این چارچوب، زوجین نه در رابطه‌ای مبتنی بر فرمان‌روایی، بلکه در قالب دو شریک مسئول در اداره خانواده عمل می‌کنند. محقق داماد در تحلیل فقهی حقوق خانواده بیان می‌کند که بسیاری از احکام خانوادگی باید با توجه به مصالح زمان و مکان و با رعایت اصول عدالت و رفع حرج تفسیر شوند (محقق داماد، ۱۳۹۵).

الگوی مسئولیت تفاهمی همچنین با تحولات اجتماعی و فرهنگی عصر حاضر سازگارتر است. افزایش سطح تحصیلات زنان، حضور آنان در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی، و تغییر ساختار خانواده، زمینه‌ای فراهم کرده است که روابط زوجین بیش از گذشته بر مبنای همکاری و مشارکت تنظیم شود. کاتوزیان نیز تأکید می‌کند که ریاست شوهر در حقوق خانواده نباید به معنای برتری ذاتی یا

سلطه یک‌جانبه تلقی شود، بلکه باید در چارچوب نظم حقوقی خانواده و با رعایت حقوق متقابل زوجین تفسیر گردد (کاتوزیان، ۱۴۰۰). از این‌رو، مسئولیت تفاهمی را می‌توان تفسیری نو از مدیریت خانواده دانست که با شرایط اجتماعی معاصر هماهنگ است.

۳-۶. مقایسه کارکردی دو الگو در تنظیم روابط زوجین

مقایسه کارکردی قوامیت سنتی و مسئولیت تفاهمی نشان می‌دهد که هر یک از این دو الگو پیامدهای متفاوتی در تنظیم روابط زوجین دارند. در الگوی سنتی، ساختار تصمیم‌گیری بیشتر متمرکز است و نقش مرد در تعیین جهت‌گیری‌های اصلی خانواده برجسته‌تر تلقی می‌شود. این الگو در جوامعی که تقسیم کار جنسیتی ثابت و ساختار اقتصادی مردمحور دارند، می‌تواند تا حدی کارآمد باشد. با این حال، در شرایطی که زنان نیز در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی حضور فعال دارند، تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در دست یک طرف ممکن است موجب تنش و نارضایتی شود. در این زمینه، برخی پژوهش‌های حقوق خانواده نشان داده‌اند که انعطاف در ساختار تصمیم‌گیری می‌تواند به کاهش تعارضات خانوادگی کمک کند (منتصر اسدی، ۱۳۸۴).

در مقابل، الگوی مسئولیت تفاهمی بر توزیع متوازن مسئولیت‌ها و مشارکت در تصمیم‌گیری تأکید دارد. در این الگو، قوامیت به‌عنوان مسئولیت مدیریت خانواده فهم می‌شود، اما این مدیریت در تعامل با اراده و نظر زن تحقق می‌یابد. چنین رویکردی با اصولی مانند حسن معاشرت، عدالت و احترام متقابل سازگارتر است. نجفی نیز در بحث از روابط زوجین بر لزوم رعایت انصاف و پرهیز از ظلم تأکید می‌کند که این امر با ساختار مشارکتی خانواده همخوانی بیشتری دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق). بنابراین، از نظر کارکردی، مسئولیت تفاهمی می‌تواند ظرفیت بیشتری برای تنظیم روابط متوازن در خانواده معاصر داشته باشد.

۴-۶. ارزیابی فقهی امکان گذار از قوامیت اقتدارمحور به قوامیت تفاهمی

یکی از پرسش‌های مهم در این زمینه آن است که آیا گذار از قرائت اقتدارمحور قوامیت به الگوی تفاهمی با مبانی فقه اسلامی سازگار است یا خیر. بررسی منابع فقهی نشان می‌دهد که بسیاری از اصول بنیادین شریعت، مانند عدالت، رفع ظلم، رعایت مصلحت و حفظ کرامت انسان، ظرفیت لازم برای چنین بازخوانی‌ای را فراهم می‌کنند. محقق داماد تصریح می‌کند که در فقه اسلامی، هیچ حکمی نباید به گونه‌ای اجرا شود که به ظلم یا عسر و حرج منجر گردد (محقق داماد، ۱۳۹۵). این اصل می‌تواند مبنایی برای تفسیر پویا از قوامیت باشد.

افزون بر این، در فقه امامیه همواره به نقش شرایط اجتماعی در فهم و اجرای احکام توجه شده است. بسیاری از فقها تأکید کرده‌اند که احکام اجتماعی باید با ملاحظه مصالح جامعه و خانواده اجرا شوند. کاتوزیان نیز در تحلیل حقوق خانواده بر ضرورت هماهنگی تفسیرهای حقوقی با تحولات اجتماعی تأکید می‌کند (کاتوزیان، ۱۴۰۰). بر این اساس، می‌توان گفت که گذار از قرائت اقتدارمحور به قوامیت تفاهمی نه تنها با فقه اسلامی تعارضی ندارد، بلکه می‌تواند تفسیری نزدیک‌تر به روح عدالت‌محور شریعت باشد؛ تفسیری که هم وفادار به نصوص دینی است و هم پاسخگوی نیازهای خانواده در عصر حاضر.

۷. بازتاب در نظام حقوقی معاصر

۷-۱. بررسی جایگاه قوامیت در قوانین خانواده

در نظام حقوقی ایران، مفهوم قوامیت به صورت مستقیم در قانون مدنی مطرح نشده، اما برخی مقررات مرتبط با ریاست شوهر بر خانواده بازتابی از این مفهوم تلقی شده‌اند. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی، ریاست خانواده را از خصایص شوهر می‌داند؛ با این حال، این حکم در کنار مقررات دیگری قرار دارد که حقوق و شخصیت مستقل زن را به رسمیت می‌شناسد. حق مالکیت مستقل زن، امکان اشتغال در چارچوب مصالح خانواده و همچنین حمایت‌های قانونی در موارد عسر و حرج نشان می‌دهد که نظام حقوقی معاصر تلاش کرده است میان ساختار سنتی خانواده و حقوق متقابل زوجین نوعی توازن برقرار کند (کاتوزیان، ۱۴۰۰).

۲-۷. ظرفیت‌های قانونی برای تقویت مسئولیت مشترک

با وجود پیش‌بینی ریاست شوهر در قانون مدنی، بسیاری از مقررات حقوق خانواده ظرفیت تفسیر مشارکتی از اداره خانواده را فراهم می‌کنند. قواعدی مانند لزوم حسن معاشرت میان زوجین، حق مطالبه نفقه، امکان مراجعه زن به دادگاه در موارد عسر و حرج و نیز توجه به مصلحت خانواده در تصمیمات قضایی، همگی نشان می‌دهند که قانون‌گذار تنها بر اقتدار یک‌جانبه تأکید نکرده است. این مقررات می‌توانند مبنایی برای تقویت مفهوم مسئولیت مشترک و اداره تفاهمی خانواده باشند (محقق داماد، ۱۳۹۵).

۳-۷. پیشنهاد‌های اصلاحی

با توجه به تحولات اجتماعی و تغییر نقش‌های خانوادگی، بازنگری در برخی مقررات حقوق خانواده می‌تواند به تقویت الگوی مسئولیت تفاهمی کمک کند. از جمله می‌توان بر تفسیر مشارکتی از ریاست خانواده، تقویت سازوکارهای مشورت در تصمیمات مهم خانوادگی و توجه بیشتر به اصل کرامت و عدالت در روابط زوجین تأکید کرد. چنین اصلاحاتی می‌تواند ضمن حفظ چارچوب‌های فقهی، زمینه هماهنگی بیشتر میان قوانین خانواده و واقعیت‌های اجتماعی معاصر را فراهم سازد (منتصر اسدی، ۱۳۸۴).

۸. نتیجه‌گیری

مفهوم قوامیت در فقه اسلامی از جمله مفاهیمی است که همواره در تنظیم روابط خانوادگی و تعیین حقوق و تکالیف زوجین نقش مهمی داشته است. این مفهوم که ریشه در آیه ۳۴ سوره نساء دارد، در طول تاریخ فقه اسلامی غالباً به عنوان نوعی مسئولیت مدیریتی مرد در اداره خانواده تفسیر شده است. با این حال، بررسی دقیق منابع فقهی نشان می‌دهد که قوامیت در اصل به معنای قیام به تدبیر، حمایت و سامان‌دهی امور خانواده بوده و نه سلطه یا برتری ذاتی مرد بر زن. بسیاری از فقهای اسلامی نیز در کنار پذیرش اصل قوامیت، بر ضرورت رعایت عدالت، حسن معاشرت و پرهیز از ظلم در روابط زوجین تأکید کرده‌اند. از این رو، فهم صحیح از قوامیت مستلزم توجه به مجموعه‌ای از اصول اخلاقی و حقوقی است که در شریعت برای حفظ استحکام خانواده پیش‌بینی شده است. در عین حال، تحولات گسترده اجتماعی در دوران معاصر، از جمله افزایش سطح تحصیلات زنان، گسترش مشارکت آنان در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و تغییر ساختار خانواده، زمینه طرح پرسش‌های تازه‌ای درباره نحوه تفسیر و اجرای مفهوم قوامیت را فراهم کرده است. در بسیاری از خانواده‌های امروز، روابط زوجین بیش از گذشته بر پایه همکاری، گفت‌وگو و مشارکت در تصمیم‌گیری شکل می‌گیرد و تقسیم سنتی نقش‌ها دچار دگرگونی شده است. در چنین شرایطی، قرائت اقتدارمحور از قوامیت که بر تمرکز تصمیم‌گیری در دست مرد تأکید می‌کند، ممکن است با واقعیت‌های زندگی خانوادگی معاصر سازگاری کامل نداشته باشد. این وضعیت ضرورت بازخوانی مفهوم قوامیت در چارچوبی سازگار با اصول عدالت، کرامت انسانی و نیازهای اجتماعی جدید را برجسته می‌سازد.

در این پژوهش تلاش شد با تحلیل مبانی فقهی و اجتماعی قوامیت، امکان ارائه تفسیری نو از این مفهوم بررسی شود. در این چارچوب، الگوی «مسئولیت تفاهمی» به عنوان رویکردی بدیل مطرح شد که می‌کوشد مفهوم مدیریت خانواده را در قالب رابطه‌ای

مشارکتی و مبتنی بر تفاهم میان زوجین تبیین کند. در این الگو، اداره خانواده نه بر اساس سلطه یک‌جانبه، بلکه بر پایه همکاری، مشورت و احترام متقابل شکل می‌گیرد. مسئولیت تفاهمی در واقع کوششی برای بازخوانی قوامیت در پرتو اصولی همچون مودت، رحمت، عدالت و حسن معاشرت است؛ اصولی که در متون دینی به عنوان بنیادهای اخلاقی زندگی مشترک معرفی شده‌اند. تحلیل تطبیقی میان قوامیت سنتی و مسئولیت تفاهمی نشان داد که هر دو رویکرد در اصل بر ضرورت نظم و مدیریت در خانواده تأکید دارند، اما تفاوت آن‌ها در شیوه تحقق این مدیریت است. در حالی که در قرائت سنتی نقش مرد در تصمیم‌گیری برجسته‌تر است، در الگوی مسئولیت تفاهمی مدیریت خانواده در بستر گفت‌وگو و مشارکت دو سویه شکل می‌گیرد. این الگو می‌تواند با واقعیت‌های اجتماعی معاصر سازگارتر باشد و از بروز تعارض‌های ناشی از برداشت‌های اقتدارگرایانه جلوگیری کند. از سوی دیگر، بررسی مقررات حقوق خانواده در نظام حقوقی معاصر نیز نشان می‌دهد که ظرفیت‌هایی برای تفسیر مشارکتی از روابط زوجین وجود دارد. هرچند برخی مقررات همچنان بازتابی از ساختار سنتی خانواده هستند، اما اصولی مانند حسن معاشرت، حمایت از حقوق زن و امکان مراجعه به نهادهای قضایی در موارد اختلاف، زمینه‌هایی را برای تقویت مسئولیت مشترک فراهم می‌کنند. این امر نشان می‌دهد که می‌توان بدون فاصله گرفتن از چارچوب‌های فقهی، به سمت تفسیری متوازن‌تر از روابط زوجین حرکت کرد. در نهایت می‌توان گفت که بازخوانی مفهوم قوامیت در چارچوب مسئولیت تفاهمی، نه به معنای نفی مبانی فقهی خانواده، بلکه تلاشی برای فهم عمیق‌تر و کارآمدتر آن در شرایط اجتماعی امروز است. چنین رویکردی می‌تواند ضمن حفظ اصول اساسی شریعت، به تقویت عدالت، کرامت انسانی و پایداری روابط خانوادگی کمک کند. بنابراین، حرکت به سوی الگویی که در آن مدیریت خانواده بر پایه تفاهم، مشارکت و مسئولیت متقابل شکل گیرد، می‌تواند گامی مؤثر در جهت تحقق اهداف اخلاقی و اجتماعی نهاد خانواده در جهان معاصر باشد.

منابع

الف) کتاب‌ها (فارسی و عربی)

۱. ابوزهره، محمد (بی‌تا). *تنظیم الاسلام للمجتمع* (جلد ۱). قاهره: مکتبه الانجلو المصریه.
۲. امامی، سیدحسن (۱۴۰۱). *حقوق مدنی* (جلد ۵). چاپ ۲۱، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۳. اسدی، لیلا سادات (۱۳۹۷). *حقوق کیفری خانواده*. چاپ ۳، تهران: میزان.
۴. اسعدی، سیده نگار؛ و اسعدی، سیدحسن (۱۳۹۵). *حقوق متقابل اعضای خانواده*. تهران: انجمن اولیا و مربیان.
۵. باجوری، جمال محمد فقی رسول (۱۹۸۶م). *المرأة فی الفكر الاسلامی* (جلد ۱).
۶. جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۳۷۵). *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه* (جلد ۲). چاپ ۳، قم: اسماعیلیان.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه* (جلد ۲۱). قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۸. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام* (جلد ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰). *دوره مقدماتی حقوق خانواده*. چاپ ۱۱، تهران: میزان.
۱۰. کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۱ق). *جامع المقاصد* (جلد ۱۲). قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث.
۱۱. محمدحسن جمل، ابراهیم (بی‌تا). *تعدد الزوجات فی الاسلام* (جلد ۱). بیروت: دارالاعتصام.
۱۲. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق). *المقنعه*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۱۳. منتصر اسدی، فاطمه (۱۳۸۴). مجموعه قوانین و مقررات خانواده. تهران: اداره چاپ و انتشار.
۱۴. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۰). استفتائات (جلد ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. موسوی گلپایگانی، سیدمحمد رضا (۱۴۱۲ق). الدر المنضود فی احکام الحدود (جلد ۱). قم: دارالقرآن الکریم.
۱۶. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (جلدهای ۳۰ و ۴۱). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ب) مقالات فارسی

۱. باریکلو، علیرضا؛ وراثی، ورعی زهراسادات (۱۳۹۹). «تحلیل عسر و حرج به عنوان مبنایی برای طلاق قضایی». مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال ۱۳، شماره ۲۶.
۲. جعفرزاده کلیشمی، مهناز؛ نوری، ربابه؛ و رمضان زاده، فاطمه (۱۳۹۴). «نیمرخ مصرف مواد در زنان معتاد». مجله دانشکده علوم پزشکی نیشابور، سال ۳، شماره ۱.
۳. حسینی، سیدجواد؛ حسینی، امین؛ و مظفری، سارا (۱۳۹۵). «زنان باردار با سوء مصرف مواد». فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، سال ۳، شماره ۱۱.
۴. دهقانی، مهناز؛ و صادق پور، محمدجعفر (۱۴۰۰). «جستاری انتقادی در حکم تعدد زوجات». فصلنامه فقه، سال ۲۸، شماره ۳.
۵. فروزانفر، آزاده (۱۳۹۵). «زنان و سوء مصرف مواد؛ اهمیت مباحث جنسیتی در پژوهش مواد». فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، سال ۳، شماره ۱۱.
۶. محمدتقی زاده، مهدیه؛ و حمیدی، سوها زهرا (۱۳۹۶). «آسیب شناسی مسئله تعدد زوجات در حقوق و رویه قضایی ایران». زن در فرهنگ و هنر، دوره ۹، شماره ۲.
۷. الهیان، سیدغفور؛ خیراللهی، محمدعلی؛ و فقیهی، علی (۱۴۰۱). «تحلیل و تبیین عدم لزوم اذن یا اجازه زوجه در تعدد زوجات در فقه و حقوق اسلامی». جامعه شناسی سیاسی ایران، شماره ۲۶.

د) مقالات انگلیسی

۱. Adlaf, E. J., Hamilton, H. A., & Noh, S. (۲۰۰۹). "Adolescent stigma towards drug addiction: effects of age and drug use behavior." *Addictive Behaviors*, ۳۴, ۳۶۰-۳۶۴.
۲. Bang-Ping, J. (۲۰۰۹). "Sexual dysfunction in men who abuse illicit drugs: a preliminary report." *Journal of Sexual Medicine*, ۶(۴), ۱۰۷۲-۱۰۸۰.
۳. Baraona, E., Abittan, C. S., Dohmen, K., et al. (۲۰۰۱). "Gender differences in pharmacokinetics of alcohol." *Alcoholism: Clinical and Experimental Research*, ۲۵(۴), ۵۰۲-۵۰۷.
۴. Basson, R., Berman, J., Burnett, A., et al. (۲۰۰۰). "Report of the international consensus development conference on female sexual dysfunction: definitions and classifications." *Journal of Urology*, ۱۶۳(۳), ۸۸۸-۸۹۳.
۵. Smith, David E., Smith, Nyle, Buxton, Millicent E., & Moser, Charles (۲۰۱۲). *PCP*.

۶. Crippens, D., White, M. L., George, M. A., et al. (۱۹۹۹). "Gender differences in blood levels, but not brain levels, of ethanol in rats." *Alcoholism: Clinical and Experimental Research*, ۲۳(۳), ۴۱۴-۴۲۰.
۷. Felman, Adam (۲۰۱۸). "What is addiction?" *Medical News Today*.